



۱۵/۱۲/۲۰۱۲

صالحه و هاب واصل

سُجه سازی زبان "فارسی"

در ارتباط با سُجه سازی زبان های دری و فارسی خواستم امروز به شما موضوعی را در میان بگذارم که مدت زمانی است دوستی با پیام های گاه و بیگاهش بر اشعارم خرده گیری کرده میخواید به گفته خودش در «سُجه سازی زبان» با او همگام شوم و کلمه های به اصطلاح وی «بیگانه» را از کلامم بیرون سازم. این دوست من بر این عقیده است که من چکامه سرای خوبی هستم اما افسوس برین دارد که من «فارسی» زبان نی بل «تازی» زبان هستم.

تصمیم گرفتم در محضر شما عزیزان خدمت این دوست مهربانم عرض کنم، زبانی که من با آن تکلم دارم زبان مادری منست. زمانیکه من هنوز در بطن مادرم دست و پا میزدم گوشم به این زبان آشنا بوده و از بدو تولد تا الحال به این زبان مکالمه کرده ام و تا جایی که می بینم و میخوانم آبا و اجداد، فامیل و خانواده من و هر هموطن دیگرم همچنان با این زبان شیرین دری صحبت، مکالمه و نیشته های داشته اند که ثبوت آنرا در آثار بسیار زیبا و ارزشمند گذشتگان ما که از سالیان متوالی تا ایندم با گسترده ترین معانی و مفاهیم علمی، فرهنگی، تخیلی و شاعرانه، ادبی و مذهبی طبع و تألیف شده اند، میتوانیم دریابیم این زبان، بزرگ مردان و بزرگ زنان مثل بیدل، امیر خسرو هلوی، مولانای بلخی، سعدی، اوحدی، چغتایی، رهی، مسعود سعد، سیف فرغانی، دقیقی، خواجه کرمانی، خاقانی، بابا طاهر، عطار، انوری، خیام، رودکی، ابوالخیر، فرخی، صایب تبریزی، قاضی منهای سراج، ابولمؤید بلخی، رابعه بلخی، محبوبه هروی، آمنه فدوی، مستوره غوری، عنصری بلخی، عروضی سمرقندی، ابن سینا و صد های دیگر را با خود زبیده و تا دم خاک شدن با آنها بوده است. زبان من، یعنی زبان دری را که قدامت شاید بالا تر از ۵۰۰۰ سال دارد چگونه میتوانم حتی در ذهنم خطور دهم که این کاخ بلند بیشتر از ۵۰۰۰ ساله را از کلمات که بنیاد این زبان را تشکیل میدهند به اصطلاح «پاک سازی» کنیم و سُجه بسازیم. زبان دری یا زبان درباری فعلاً خود یک زبان سُجه و قبول شده است و بار دیگر ضرورت به سُجه سازی ندارد هیچ زبانی را در جهان سراغ نداریم که صد در صد سُجه باشد، زیرا سُجه بودن یک زبان ناممکن است خاصاً در دنیای امروزی. بطور مثال، زبان انگلیسی امریکایی که زمانی اصلاً هیچ وجود نداشت و بعد از کشف امریکا توسط اروپائیان از اروپا به این مملکت انتقال کرد و امروز سراسر جهان را تسخیر کرده است و زبان بین المللی اقتصادی و سیاسی و علمی شناخته شده است هم مشتق از زبان لاتین است، یعنی زبان سُجه نیست. زبان فرانسوی، زبان آلمانی و هالندی و یا زبان اسپانوی که مخلوطی از زبان لاتین است با زبان جنوب امریکا، زبان هندی مخلوطی از زبان اردو و سانسکریت، زبان اردو مخلوطی از زبان فارسی و هندی و تا اندازه ای هم عربی که فعلاً انگلیسی هم نقش بسیار بزرگی در آن بازی میکند. زبان کردی مخلوطی از فارسی و عربی و ترکی، زبان تاجیکی با مخلوط روسی و... و... که با تأسف شرح همه زبانها در اینجا ناممکن است.

زبان از نظر من به اشکال مختلف از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر انتقال می یابد. یا به دلیل اینکه افراد دو جامعه با هم آنقدر مخلوط و یکی میگردند که به مرور زمان نسل به نسل کلمات و یا لغات در مکالمه بین افراد، نا آگاهانه یکی به دیگر انتقال داده شده، در جامعه مورد قبول قرار میگیرد و یا بعضی اوقات زبان ها در جهان در اثر فشار های سیاسی به وسیله زور و با استفاده از قدرت و پول بالای یک جامعه ناتوان تحمیل میگردد که مهاجرت های طولانی اجباری هم نقش بارزی در انتقال کلمات یک زبان از یک کلتور و فرهنگ یک کشور به فرهنگ کشور دیگر میداشته باشد. زبان در حقیقت یک داد و گرفت نامریی فرهنگیست که در روابط انسان ها در زمین به طور نا آگاه قابل تبادل می باشد تا امروز در ارتباط به زبان تحقیقی برین منوال ندیده ام که دری از عربی مشتق شده و یا برعکس، همیشه در تحقیقات این بزرگان ما اشاراتی شده به قول دانشمندان و محققین مقدم تر از آنها در جوامع دری زبان و فارسی زبان که زبان عربی بعد از حملات فرهنگی عرب بر این سر زمین تحمیل گردیده است و نا گفته نماند که این همه تحقیقات هم مقدم تر از دو تا سه هزار سال نمی تواند باشد زیرا مواد لازم در دسترس نیست.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی دلیکنی بنی پاڼوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

روی این ملحوظ قسمی که میبینیم، عزیزانی که الحال در جد و جهد آنند که زبان دری را «سُجه» بسازند با تأسف در استحکام و پایداری و سُجگی این زبان نه بلکه در راه برپادی آن آستین بر زده اند. و این راه جز راه نابودی زبان هرگز راه تکامل آن نخواهد بود.

چیزیکه مرا زیاد متعجب میسازد کلمه سازی های جدید است که از نظر من این یک توهین بزرگ بر مخترع و مکاشف یک صنعت جدید تلقی میگردد. مثلاً «کمپیوتر» و یا «تلویزیون» و یا «تلیفون» این ها را تغییر دادن به این میماند که ما بخاطر اینکه کلمات بیگانه داخل زبان ما نشود از خود یک نام برای آن بسازیم. پس من هم باید یا بی نام باشم و یا مترادف اسم که «صالحه» کلمه عربی، «وهاب» کلمه عربی و «واصل» کلمه عربی است و هم اسم شعری من «واهب» هم که عربی است، باید همه را از بین برده کلمات جدید برای نام جستجو کنم. وقتی «مکدو نالدز» ساخته شد، شخصی نامش را بر آن گذاشت و ما امروز به همان نام می شناسیمش. ما نمی توانیم برای این مرد مخترع مکدونالدز یک نام دیگر از لسان و زبان خود انتخاب کنیم. این همه نامها و کلمه هایست که به مرور زمان توسط فرهنگ های دیگر به فرزندی گرفته می شود و بالاخره قبول جامعه می افتد. ازین مثال ها بیشتر از آن است که می توان حدس زد. شعر، زبان احساس شاعر است. شعر در کنترل شاعر و فکر شاعر نیست، یک الهام است، و این الهام زمانی نقش میگیرد و کلام شده روی صفحه می نشیند که شاعر آنرا در قالب کلمات انداخته از زبان بیرون می آورد و این کلمات همان کلماتیست که شاعر از روز اول هستی اش به شکل نطفه در بطن مادرش تا بزرگسالی در ذهن و حواسش ثبت دارد و عمر ها با آن مکالمه و مصاحبه نموده، آنرا آموخته است.

خُرده گیری های این دوست مهربان ما فقط روی کلمات عربیست که باید از زبان فارسی بیرون شود در حالیکه زبان دری و زبان فارسی علاوه بر کلمات عربی تعداد کثیری از کلمات انگلیسی، فرانسوی، اردو، لاتین و روسی را و زبان های دیگر راهم در خود عجین دارد که با تأسف، عزیز ما شاید متوجه این کلمات نشده باشند. یکی از "بهترین های" که زیاد متعجبم ساخت کلمه «مرسی» است. یک لغت یا کلمه فرانسوی که خود شان در اخیر پیام شان برایم از روی لطف نوشته بودند. کلماتی مثل: موتر، ترانسپورت، کمپیوتر، انترنت، رادیو، تلویزیون، برک، هند برک، ریورس، اکسلیتور، تلیفون، گروپ، تلگرام، ایمیل، لین، کی بورد، لوژستیک، ماشین، بایسکل، لپ تاپ، فکس، سکنر، کمره، فلم، گارسون، کریم چربکن، دایرکتر، پرودیوسر، هیرویین، هیرو، پروگرام، سندوی، موئل، هوئل، صالون، ویدیو، دیویدی، تیپ، سی دی، والیبال، فوتبال، فیشن، باسکتبال، سکایپ، ریکارد، فارمسی، درامه، سریال، راجستر، کوچ (چوکی)، بانک، فلش، بتری، بس، ریفری، گول کیپر، فوتبالر، کیپتان، قوماندان، لیدر، کرم بورد، بلیارد، پُست کارد، آرس، نویگیشن، نحیف، شوت، ریفرنس، موزیک، دیالوگ، سناریو، پرودکت، آرگن، ترمپت، سوند، چک، کنترلر، داکتر، اپارتمان، بلاک، اکاردیون، سنار، گیتار، گیلان، کافی، کمپوز، کمپوزیتور، ارکستر، میکپ، تانسل، گراف، کورس، ایروگرام، گرافیک، بیس، زیر، بم، تورنمنت، پالیسی، کلپ، لود سپیکر، میکروفون، تکت، سپری، ورنس، راکت، تایر موتر، لاری، کانگرس، نوت، تکست، فاکولته، بوتل، ریزرف، بُک، پوست بکس، اولمپیک، کلینیک، اولمپیا، مدال، مُدل، منرال، هارمون، پروتین، ترینر، کیلومتر، متر، سانی متر، هکتار، کیلو، پاوند، گرام، ویدیو کلپ، پودر، کلب سپورت، سپورت، جمناستک، بالیت، ریموت کنترلر، سینما، تیاتر، فابریکه، کلسیم، لیمو، جووس، آی فون، موبایل، ویتامین، سوپر مارکیت، مارکیت، فکس، ستاپ، راجستر، نرس، پنس، پلاس، فدرالی، دیموکراسی، کیپتالیزم، فدراسیون، سندیوم سپورت، کمپنی، ارگان، تکسی، بازار، کنفرانس، میتنگ، گول، کلتور، پلان، بکس، پلاستیک، فزیک، جنریک، پتنت، زتلایت، پاسپورت، شارک، پروگرام ورد، یوتیوب، گوگل، دیل، ادیتور، ویکی پدیا، نامهای سیارات یوپیتور و... و... چلنج، سیروم، جغرافیه، میکروسکوپ، بکتیریا، پاراگراف، مدرن، فلکلور، انرژی، امپریالیزم، تراکتور، سمنت، نمبر، الفابت، سیستم، کلاسیک، ویلون، پی دی اف، اوتوموبیل، مرسی، بیتک، انفلاسیون، فیسبوک، سایت، وبسایت، ماستر، مستری، شیت چراغ، صابون، ترانسفر، بیس بال، ترموز، کارت، فیشن شو، میلیونر، رستوران، کافی شاپ، مَس، کاپی، فوتو کاپی، تیبیریکاردر، گرامافون ریکارد، دی جی، رادیوگرافی، کاردیولوژی، سکرتر، کست، اشترنگ، بیولوژی، ژورنالیزم، ژورنالیست، فیزیولوژی، دی ایت، فتنس، کاراته، تیکواندو، فیر، هارن، سوچ، سوچ بورد، کابین، ترن، تراس، بالکن، کرسمس، سکاچتیپ، فیلسوف، سنبلر، میلیون، میلیاردر، تُن، ساکت، پلک، سی دی پلیر، لینز، آی پد، ترانسفامر، جینراتور، ایرکندیشنر، شامپو، آرت، ارتیست، سلاد، پارتی، لیموزین، ستیشن ترن (ریل) چک اپ، شیمیوتراپی، فیزیوتراپی، تراپی، لایزر. . . صد ها و صد ها کلمات دیگر از زبان های مختلف جهان که

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلېکنی د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

شامل زبان دری است و فعلاً مردمانی که با این زبان در مکالمه اند همه را به شکل زبان خودشان قبول کرده اند و با آن صحبت میکنند. چیزی که باید قاطعانه، به وضاحت و با جرئت تمام بگویم این است که من میکوشم کلماتی را در گفتارم به کار ببرم که به اصطلاح عام خودم را دو دشنام ندهم. من نمی توانم «زبان» را که عمری شده زبان آموخته ام «زبون» تلفظ کنم زیرا زبون معنی بسیار پستی دارد و یا «جان» را «جون». شما خود ببینید که چی فرق فاحشی در معنای این کلمات وجود دارد. جان، یعنی روح و روان ما و جون ماه ششم عیسوی ها و یا «واسطه» را نمی توانم «واسه» بگویم یا «دو صد» را «دویست» و یا «چشم ها» را «چشا». ما «نان»، نان خشک خوردنی، ساخته شده از گندم را میگوئیم که آن را باید نان بگوئیم اما اگر به جای نان «نون» بگوئیم هدف ما دیگر نان خوردنی نیست، بلکه یک حرف از جمع الفبای ماست که بعد از «میم» و پیش از «و» می آید. یعنی با تغییر نان به نون معنی آنهم مطلقاً تغییر میکند. بسیاری از این کلمات اصلاً در زبان ما بیگانه هستند. حتی نویسندگان بسیار زبده ایرانی همه از لغات و کلمات اصیل زبان فارسی استفاده کرده اند و در آثارشان این سخنان روزمره و دیالکت و گفتار روی سرک شامل نیست. بدبختی ما درین است که امروز در تلویزیون های ما با تأسف نهایت، روز تا روز کلام عام و روی سرک و کوچه و بازار ایران کثرت مییابد. ما همه خوب میدانیم که ایرانیها از دیر زمانی درین عرصه فعالیت های تخریبی گاه و بیگاه شان را داشته و دارند که خوشبختانه نسبت استحکام همدلی قشر فرهنگی و نخبگان ما به این مرام شان نتوانستند نایل آیند. اما امروز که در سه دهه اخیر در اثر تجاوزات و حملات دهشت انگیز خصم و دشمنان فرهنگ و علم و ادب، فرهنگ و ادب کشور ما رو به قهقرا رفت. این استفاده جویهای نا کام دوباره دست و آستین بر زده و برگشته اند و میکوشند ازین موقع استفاده برده آب خت کنند و ماهی بگیرند تا پناهجویانی را که از منتهای جبر روزگار درین خطه مدتی را گذشتانده اند آله دست قرار داده و به وسیله آنها به مقصد شوم شان دست پیدا کنند.

زبان اصلاً یک وسیله مکالمه و مفاهمه بیش نیست. ما نمی توانیم زبان را به چشم یک مالکیت شخصی و وسیله تجارت و یا آله زور آزمایی ببینیم. فرق نمی کند کجا هستیم و کدام زبان در آنجا حاکمیت دارد. اما ضروریست که زبانی را بدانیم تا بتوانیم افهام و تفهیم کنیم. دقیقاً هیچ زبان هر زبانی که باشد به تنهایی خودش آنقدر تکمیل نیست که بازتاب دهنده اصطلاحات علمی و فنون بشری در جهان پیشرفته روابط انسانی باشد و تا امروز هیچ عالم و محقق موفق به دریافت یک زبان به اصطلاح از خود پوره نگردیده است.

در بالا مشاهده و مطالعه کردیم که لغاتی به فرزندی گرفته شده، در زبان های فارسی و دری مکمل مکالمات ما در روابط روزمره انسانی و علمی و اگر این ها را از زبان خود بیرون کنیم جای شان برای ما خالی میماند. به همین منوال اگر کلمات زبانی هایی مثل زبان عربی و یا فرانسوی و یا اردو و هر زبان دیگری که باشد همه و همه را از زبان خود بکشیم اصلاً زبانی برای ما دری زبانان و فارسی زبانان باقی نمی ماند. اگر بخواهیم برای هر کلمه «بیگانه» به گفته دوست مهربان ما یک کلمه و یا لغت بسازیم، کاری اینقدر ساده و فوری هم نیست که ما فکر میکنیم. برای این کار ما به شخصیت های دانشمندی ضرورت داریم که زبان شناسی را تا حدود اعلی آن بلد بوده و آموخته باشند، توانایی و فهم ترکیب کلماتی را داشته باشند که بتواند از نظر مفهوم و معنی جای آن کلمات را پر سازند، نه اینکه هر کسی به هر گوشه اگر یکی دو سطری هم میتواند بنویسد دست و آستین بر بزند و شروع به لغت سازی کند. زیرا باز هم مکرراً و اکیداً مینویسم که این عمل جز سبب بر بادی زبان هرگز سبب آبادی زبان نخواهد شد.

فرهنگیان عزیز و ادب دوستان مهربان بیائید بیشتر ازین آرام ننشسته دست به دست هم دهیم و دشمنان زبان و فرهنگ ما را از سر راه پیشرفت و ترقی فرهنگی کشور بدور ساخته اذهان جوانان و کودکان ما را ازین مریضی مضمهر پاک سازیم. از نظر من امروز سچہ سازی اذهان جوانان و اطفال و کودکان ما نسبت به سچہ سازی زبان در تقدم قرار دارد.

پایان

د پانیو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي